



درس‌های تجاری از اقتصاد جهان

نویسنده: پیتر. اف. دراگر

منبع: فارین افیرز - JAN-FEB 1994

مترجم: حشمت‌الله رضوی

برابری قدرت خرید خود تنزل یابد، فشارهای تورمی را موجب می‌شوند. جریان‌های پولی پدیده‌های آسیب‌شناسانه هستند. آنها بر این حقیقت تأکید می‌کنند که هیچ‌یک از دو نظام پولی یعنی نه نظام پولی نرخهای ارز ثابت و نه نظام نرخهای ارز شناور^(۵) (تنها نظامهای پولی شناخته شده) کاراً نمی‌باشند. جریان‌های پولی معاصر نسبت به محدودیتهای وضع شده توسط دولت‌ها، نظیر مالیات بر سودهای ناشی از جریان پول واکنش نشان نمی‌دهند. همه آنچه که به‌عنوان بخشی از یک سیاست تجاری موثر می‌توان انجام داد این است که اقتصاد را در برابر اثرات جریانهای گوناگون مقاوم ساخت.

جریان‌های اطلاعاتی^(۶) در اقتصاد جهانی احتمالاً سریعتر از هر دسته دیگر از معاملات در تاریخ رشد می‌کنند. جریان‌های اطلاعاتی که اجلاس‌ها، نرم‌افزارها، مجلات، کتب، فیلمها، ویدیوها، ارتباطات راه دور و گروه زیادی از تکنولوژیهای نو را در بر می‌گیرد ممکن است نسبت به جریان‌های پولی بر دستمزدها، حق‌الامتیازها و سودهایی که جریان‌های پولی ایجاد می‌کنند، زودتر اثر بگذارند. جریان‌های اطلاعاتی برخلاف جریان‌های پولی اثرات اقتصادی مفیدی دارند، درحقیقت کمتر چیزی مانند جریان‌های اطلاعاتی تا این اندازه رشد اقتصادی را برمی‌انگیزد خواه این جریانهای اطلاعاتی شامل ارتباطات راه دور، اطلاعات کامپیوتری، شبکه‌های کامپیوتری و یا مطبوعات سرگرم‌کننده^(۷) باشد. جریان‌های اطلاعاتی در آمریکا و کالاهایی که به این اطلاعات نیاز دارند، بزرگترین

رشدند. مرکز جریان‌های پولی جهان، بازار بین بانکی لندن، طی یک روز پولی بیش از آنچه را که برای ماهها - شاید یک سال تمام - مورد نیاز است، جابجا می‌کند تا نیاز واقعی تجارت بین‌الملل و سرمایه‌گذاری را فراهم آورد. همچنین با چند سفارش عمده میزان دادوستدهایی که طی یک روز در بازارهای ارزی اصلی لندن، نیویورک، زوریخ و توکیو صورت می‌گیرد از آنچه که برای تأمین مالی معاملات بین‌المللی اقتصاد کنونی مورد نیاز است، فراتر می‌رود.

جریات پولی^(۴) معاصر از سرمایه‌گذاریهای سنتی که در قالب سرمایه‌گذاری سهام و اوراق بهادار صورت می‌گرفت و هدف از آن کسب درآمدهای کوتاه مدت از سود سهام و بهره بود، بسیار فراتر می‌رود. جریان‌های پولی به شکل سهام و اوراق بهادار که زمانی تثبیت‌کننده اقتصاد بین‌المللی بود، از کشورهای دارای بازدهی کوتاه‌مدت اندک به کشورهایی که دارای بازدهی کوتاه‌مدت بیشتری بود، حرکت می‌کرد و به این ترتیب منجر به حفظ موازنه می‌شد. این جریان‌ها نسبت به سیاست مالی یک کشور یا وضعیت اقتصادی آن واکنش نشان می‌دادند، اما جریان‌های پولی جهان معاصر که براساس انتظار سودهای سوداگرانه به حرکت در می‌آیند به بی‌ثبات‌کنندگان عمده‌ای بدل شده‌اند. چنین شکلی از جریان‌های پولی، کشورها را و می‌دارند تا نرخهای سود را به سرعت افزایش دهند و به این ترتیب فعالیت تجاری را مختل سازند. همچنین جریان‌های پولی معاصر با کاهش ناگهانی ارزش پول که سبب می‌شود یک پول به پایین‌تر از برابری تجاری یا

گرچه در سالهای اخیر اقتصاد همه کشورهای توسعه‌یافته در حال رکود بوده، اما اقتصاد جهان از رشد خوبی برخوردار بوده است. رشد اقتصاد جهان از زمان پیدایش اقتصادهای معاصر در سده هیجده تا به امروز هیچ‌گاه به اندازه رشد چهل سال گذشته نبوده است. به نظر می‌رسد که تناقضی در این میان وجود دارد و در همین تناقض ظاهری درس‌هایی نهفته است که باید آنها را آموخت. این درسها با آنچه که عملاً دیگران، خواه طرفداران تجارت آزاد^(۱)، تجارت ارشادی^(۲) و یا حامیان سیاستهای حمایتی^(۳) ابراز می‌دارند؛ کاملاً فرق می‌کند. چه بسیارند اقتصاددانان، سیاستمداران و بخشهایی از مقامات دولتی که به اقتصاد جهانی به‌عنوان مقوله‌ای جداگانه می‌نگرند و زمانی که در مورد اقتصاد داخلی تصمیم می‌گیرند، اقتصاد جهان را با فراغ بال نادیده می‌انگارند. اما درک بجا و درست دگرگونیهای ژرفی که در چهارحوزه - ساختار اقتصاد جهانی، دگرگونی معنای تجارت و سرمایه‌گذاری، رابطه میان اقتصاد جهان و اقتصاد داخلی و تفاوت میان سیاستهای تجاری کاراً و ناکاراً - رخ داده است، درسهایی خلاف این را می‌آموزد.

اجزایی که اقتصاد جهان را در برمی‌گیرد - جریان‌های پولی و اطلاعاتی از یک سو و تجارت و سرمایه‌گذاری از سوی دیگر - باشتاب هرچه تمامتر در قالب یک معامله در حال ادغام در یکدیگر است، این اجزا به‌طور فزاینده‌ای ابعاد متفاوت پیمانهای فرامرزی را می‌نمایند. که قدرتمندترین نیروی یکپارچه‌کننده اقتصاد جهان به حساب می‌آید. هر دو جزء به سرعت در حال

منبع درآمد ارزی شده‌اند. اما به‌همان‌گونه که ما به کلیساهای قرون وسطی به دیده اقتصادی نمی‌نگریم - اگرچه آنها زمانی پس از کشاورزی بزرگترین منبع فعالیت اقتصادی و بزرگترین کارفرمای غیرنظامی بودند - جریان‌های اطلاعاتی هم عمدتاً دارای اثرات اجتماعی و فرهنگی هستند. عوامل اقتصادی از قبیل هزینه‌های بالا به‌جای اینکه جریان‌های اطلاعاتی را برانگیزد، آنها را محدود می‌کند.

نخستین درسی که باید از اقتصاد جهانی آموخت این است که این دو پدیده اقتصادی مهم - جریان‌های پولی و اطلاعاتی - در قالب هیچ نظریه یا سیاستی نمی‌گنجد. این دو مقوله حتی فراملی^(۸) نیستند. اینها غیر ملی‌اند.^(۹)

کدام کسری تجاری؟

تجارت بین‌الملل برای همگان عملاً به معنای تجارت کالا، واردات و صادرات کالاهای ساخته‌شده، محصولات کشاورزی و مواد خام است. اما تجارت بین‌الملل به‌طور فزاینده‌ای به تجارت خدمات تبدیل می‌شود؛ مقوله‌ای که کمتر بدان پرداخته شده و عمدتاً نادیده گرفته شده است. در میان کشورهای توسعه‌یافته، ایالات متحده آمریکا بیشترین سهم را در تجارت خدمات دارد و انگلستان در مرتبه دوم است. ژاپن نیز در انتهای فهرست قرار دارد. تجارت خدمات در همه کشورهای توسعه‌یافته با شتاب در حال رشد است و ممکن است طی ده سال آینده هم‌تراز تجارت کالا شود و حتی از آن نیز فراتر رود. دانش پایه و اساس واردات و صادرات خدمات خواهد بود. در نتیجه، بیشتر تجارت خدمات بر پایه تعهدات درازمدت استوار است که آن‌را - به‌جز توریسم - در برابر نوسانات ارز و تغییر در هزینه‌های کارمزد مقاوم می‌سازد.

حتی تجارت کالا دیگر محدود به خرید و فروش یکایک کالاها نیست. تجارت کالا به‌طور فزاینده به‌رابطه‌ای تبدیل می‌شود که در آن یک معامله تنها یک بارگیری^(۱۰) و یک ثبت حسابداری^(۱۱) است، تجارت کالا روزبه‌روز «ساختاری» تر می‌شود و در نتیجه در برابر دگرگونی‌های کوتاه‌مدت (و حتی بلند مدت) در عوامل اقتصادی سنتی مقاوم می‌شود، تولید اتومبیل نمونه خوبی است. تصمیم در مورد محل کارخانه توسط تولیدکنندگان و فروشندگان در زمان طراحی تولید اتخاذ می‌شود، تا زمان تغییر

مدل، مثلاً ده سال، کارخانجات و کشورهایی که در طرح نخستین مناسب تشخیص داده شده بودند، با یکدیگر پیوند می‌خورند. تنها در صورتیکه مصیبتی روی دهد، مثلاً جنگی رخ دهد و یا آتش کارخانه را ویران سازد، دگرگونی به‌وقوع خواهد پیوست. یا شرکت تابعه کمپانی داروسازی سویس را در ایرلند در نظر بگیرید. این شرکت به‌جای اینکه یک محصول را بفروشد، تولیدات واسطه‌ای شیمیایی را به‌آن دسته از شرکت‌های تابعه کمپانی که در ۱۹ کشور در دوسوی آتلانتیک محصول نهایی را تولید می‌کنند، صادر می‌کند. برای این کار، کمپانی سویسی یک بهای «انتقال» وضع می‌کند که یک قاعده حسابداری صرف است و همان رابطه‌ای را که با مالیاتها دارد با هزینه تولید داراست. عوامل سنتی تولید نیز با آنچه که می‌توان آن‌را تجارت نهادی^(۱۲) نامید به‌میزان زیادی نامربوط است، زیرا در تجارت نهادی بنگاه‌های تجاری خواه تولیدکنندگان یا خرده‌فروشان عمده^(۱۳) از فروشندگان کارخانجات موجود خود، یعنی آنهایی که در کشور خودشان قرار دارند، ماشین‌آلات، تجهیزات و ملزومات را برای کارخانجات یا فروشگاه‌های جدید در هرکجا که قرار داشته باشند، خریداری می‌کنند.

بازارها و دانش در این نوع تصمیمات تجاری نهادی و ساختاری مهم‌اند، حال آنکه هزینه‌های کار، سرمایه و نرخهای ارز بیشتر بازدارنده‌اند تا

● جریان‌های اطلاعاتی در اقتصاد جهانی سریع‌تر از هر دسته دیگر از معاملات در تاریخ رشد می‌کنند.



● نخستین درسی که باید از اقتصاد جهانی آموخت این است که جریان‌های اطلاعاتی و پولی در قالب هیچ سیاست یا نظریه‌ای نمی‌گنجد.

تعیین‌کننده، مهم‌تر اینکه هیچ نوع تجاری - مگر در معنای حقوقی - تجارت خارجی نیست حتی اگر در ورای مرزهای ملی باشد. برای هر بنگاه تجاری - خواه سازنده اتومبیل، کمپانی داروسازی سویسی یا خرده‌فروش - اینها معاملاتی هستند که در درون سیستم خاص خود انجام می‌شوند.

با در نظر گرفتن این تحولات، فعالیت تجاری آمریکا کم‌وبیش از موازنه برخوردار است. کسری تجاری که در مطبوعات از آن سخن به‌میان می‌آید و یا توسط مقامات دولتی و غیردولتی ابراز می‌شود، کسری تجاری در زمینه تجارت کالا است. چنین کسری تجاری قبل از هرچیز ناشی از اتلاف بی‌رویه نفت و کاهش پیوسته در حجم و قیمت‌های صادرات کشاورزی است. حساب تجاری خدمات از مازاد بالایی برخوردار است. طبق ارقام خرده‌فروشی رسمی که به‌صورت سه‌ماهه منتشر می‌شود، مازاد تجاری خدمات معادل دوسوم کسری تجاری کالا هست. به‌علاوه آمارگران دولتی اعتراف می‌کنند که صادرات ناخالص خدمات را پنجاه درصد کمتر از آنچه هست، گزارش می‌کنند.

تشکیل پیمانها

سرمایه‌گذاری مستقیم سنتی در خارج برای آغاز فعالیت تجاری و یا دستیابی به بنگاه‌های تجاری به رشد خود ادامه می‌دهد. از دهه ۸۰ سرمایه‌گذاری مستقیم در آمریکا توسط اروپاییان، ژاپنی‌ها، کانادایی‌ها و مکزیکی‌ها به‌طور انفجاری آمیزی افزایش یافته است، اما نحوه عمل به‌سرعت به سمت تشکیل پیمان‌هایی مانند سرمایه‌گذاریهای مشترک، مشارکت، توافق در زمینه دانش و ترتیبات مبتنی بر تولید بخشی از یک محصول نهایی در حال چرخیدن است. در پیمانها، سرمایه‌گذاری اگر نگوییم هیچ اهمیتی ندارد، در درجه دوم اهمیت جای می‌گیرد. نمونه اخیر، تقسیم طراحی و تولید یک ریزتراشه^(۱۴) میان یک شرکت طراح مستقر در آمریکا، اینتل^(۱۵)، و کمپانی شارپ، کمپانی تولیدکننده قطعات الکترونیک در ژاپن، است. هر دو در تولید نهایی سهیم‌اند. بین شمایی از آزمایشگاه‌های پژوهشی دانشگاه و شرکت‌های تجاری - شرکت‌های داروسازی، الکترونیک، مهندسی، فرآورده‌های غذایی - پیمان‌هایی وجود دارد. همچنین پیمان‌هایی تشکیل شده است که در آن سازمانها از

فمالیهایی که هدف آن تولید جزیی از تولید نهایی به جای تولید همه اجزاء و قطعات توسط یک شرکت است، حمایت می‌کنند. شماری از بیمارستانهای امریکایی و برخی دیگر در انگلیس و ژاپن اجازه می‌دهند کارپردازان^(۱۷) مستقل تسهیمیر و نگهداری، مدیریت داخلی، صورت برداری و داده‌پردازی آنان را برعهده گیرند. همچنین به آنان اجازه داده می‌شود آزمایشگاهها، مراکز درمانی و تشخیص را اداره کنند.

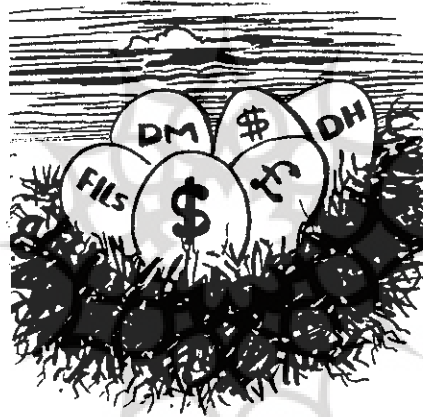
شرکتهای سازنده کامپیوتر اکنون داده‌پردازی شرکتهاى خود را به برخی طرفهای قرارداد مانند شرکت «سیستمهای داده الکترونیک»^(۱۷) که به راس‌پرو^(۱۸) تعلق داشت و آنرا به «جنرال موتورز» فروخت، واگذار می‌کنند. این شرکتها همچنین با آن دسته از طراحان نرم‌افزار که کوچک و مستقل هستند، هم‌پیمان می‌شوند. بانکهای تجاری با ایجادکنندگان و مدیران صندوقهای تعاونی^(۱۹) هم پیمان می‌شوند. دانشکده‌های کوچک و متوسط با یکدیگر قرارداد می‌بندند تا کار تحقیقی مشترک انجام دهند.

برخی از این پیمانها درگیر سرمایه‌گذاری ثابت بنیادینی است، مانند سرمایه‌گذاری مشترک شرکتهای امریکایی و ژاپنی در دهه ۶۰ و ۷۰. هدف از این سرمایه‌گذاریها تولید کالاهای طراحی‌شده امریکا در ژاپن و برای بازار ژاپن بود. اما علیرغم این همه، اساس چنین پیمانهایی نه سرمایه بلکه دانش تکمیلی - دانش فنی و دانش تولید توسط امریکاییها و دانش بازاریابی و مدیریت توسط ژاپنی‌ها - بود. سرمایه‌گذاری به هر اندازه که باشد بیش از پیش جنبه نمادین می‌یابد و دارا بودن سهم اندکی در شرکت طرف مقابل بمثابة نوعی «همبستگی» در نظر گرفته می‌شود. در بسیاری از پیمانها، رابطه عالی میان شرکا وجود ندارد. (ظاهراً میان اینتل و شارپ هیچگونه رابطه مالی برقرار نیست).

پیمانها، رسمی یا غیررسمی، در حال تبدیل به شکل چیره یکپارچگی اقتصادی در اقتصاد جهانی هستند. برخی کمپانیهای عمده مانند توشیبا، کمپانی الکترونیک عمده ژاپن، و «کورینگ گلاس»^(۲۰) سازنده عمده شیشه‌هایی که به‌لحاظ مهندسی از کیفیت بالایی برخوردارند، هر یک ممکن است در سراسر جهان دارای یک‌صد هم‌پیمان باشند. یکپارچگی در بازار مشترک از طریق پیمانها بسیار فراتر از یکپارچگی از طریق ادغام یا تملک است و این امر بویژه در

میان کمپانیهای متوسط که بر اقتصاد بیشتر کشورهای اروپایی چیره‌اند، دیده می‌شود. همچنین کشورها در ارتباط با تجارت ساختاری و نهادی میان طرفهای داخلی و خارجی در پیمان‌هایشان فرق اندکی قائل می‌شوند. ایجاد یک پیمان، رابطه‌ای را به وجود می‌آورد که در آن مهم نیست که آیا طرف مقابل ژاپنی سخن می‌گوید، دیگری انگلیسی و سومی آلمانی یا فرانسوی. در حالی که پیمانها به طرز فزاینده‌ای هم ایجادکننده

● مشارکت در اقتصاد جهانی به عامل کنترل کننده عملکرد اقتصاد داخلی کشورهای توسعه یافته بدل شده است.



- تجارت بین‌الملل به طرز فزاینده‌ای به تجارت خدمات تبدیل می‌شود.
- مشارکت فزاینده در اقتصاد جهان، کلید رشد و موفقیت اقتصاد داخلی است.

تجارت و هم سرمایه‌گذاری هستند اما بر هیچیک استوار نیستند. آنها در دانش یکدیگر سهم می‌شوند.

پیوند حیاتی

یکی از درسهای آشکار چهل سال گذشته این است که مشارکت فزاینده در اقتصاد جهان، کلید رشد و موفقیت اقتصاد داخلی است. از سال ۱۹۵۰ به این سو، بیان عملکرد اقتصاد در داخل و مشارکت آن در اقتصاد جهانی همبستگی نزدیکی به وجود آمده است. کره جنوبی و ژاپن، دو کشور

عمده‌ای که اقتصادهایشان در اقتصاد جهان بیش از دیگران رشد کرده، در عین حال دو کشوری هستند که اقتصادهای داخلی‌شان از سریعترین رشد برخوردار بوده است. همین همبستگی در مورد دو کشور اروپایی که طی ۴۰ سال گذشته بهترین عملکرد را در اقتصاد جهان داشته‌اند، یعنی آلمان غربی و سوئد، مصداق دارد. کشورهایی که از حضور در صحنه اقتصاد جهانی عقب‌نشسته‌اند (عمدتاً انگلستان) به‌طور پیوسته در اقتصاد داخل نیز عملکرد بدتری داشته‌اند. در دو کشور عمده‌ای که نرخ مشارکت خود را در اقتصاد جهان در سطح محدودی نگه داشته‌اند، یعنی فرانسه و امریکا، اقتصاد داخلی عملکرد متوسطی داشته است. اقتصاد داخلی این دو کشور نه عملکرد استثنایی موفقی داشته و نه مانند انگلستان از کساد و بحران پیوسته در رنج بوده است.

همین بستگی در مورد اجزای عمده درون یک اقتصاد توسعه‌یافته مصداق دارد.

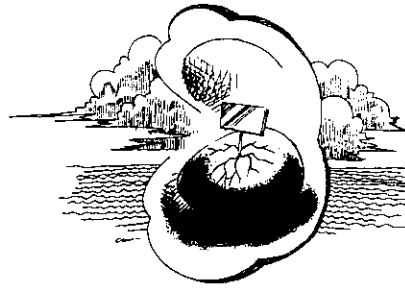
برای مثال، بخش خدمات در امریکا مشارکت خود را در اقتصاد جهانی در ۱۵ سال گذشته به میزان زیادی افزایش داده است. مالیه، آموزش عالی و اطلاعات از این جمله‌اند. کشاورزی امریکا که از میزان مشارکت خود را در اقتصاد جهانی به‌طور پیوسته کاسته است با کساد و بحران روبروست و تنها با سوبسیدهایی که هر روز بر میزان آن افزوده می‌شود، چهره موجهی را به نمایش می‌گذارد.

برعکس، میان عملکرد اقتصادی و سیاستهایی که برای برانگیختن اقتصاد داخلی به کار می‌رود، همبستگی اندکی وجود دارد. ارقام نشان می‌دهد که یک حکومت می‌تواند با افزایش تورم به اقتصاد داخلی خود زیان برساند. اما کمترین مدرکی وجود ندارد که نشان دهد سیاستهایی که حکومتها برای برانگیختن اقتصاد داخلی به کار می‌گیرند، اثری داشته باشد؛ خواه چنین سیاستی کینزی^(۲۱) باشد نظریه پولی^(۲۲) باشد، طرف عرضه^(۲۳) باشد یا نتوکلاسیک^(۲۴) برخلاف آنچه که برخی از اقتصاددانان باکمال اطمینان چهل سال پیش وعده می‌دادند، دوره‌های تجاری^(۲۵) نه‌تنها به پایان نرسیده است بلکه راهی را که در یکصدوپنجاه سال گذشته پیموده‌اند. همچنان ادامه می‌دهند. هیچ کشوری نتوانسته است برای فرار از دوره‌های تجاری راه چاره‌ای بیابد. زمانی که سیاست یک حکومت برای برانگیختن اقتصاد عملاً با بهبود دوری^(۲۶)

همزمان می‌شد این امر یک تصادف صرف بود. هیچ سیاستی که در یک کشور معین - مثلاً در رکود «الف» - کارایی خود را نشان داده است، زمانی که دوباره در رکود «ب» یا «پ» در همان کشور به کار گرفته شده، هیچ نتیجه مثبتی به بار نیاورده است. شواهد نه تنها نشان می‌دهد که سیاستهای حکومتها برای برانگیختن اقتصاد در کوتاه مدت ناکارآمد است، بلکه همچنین نکته شگفت‌انگیزتری را نیز می‌نمایند و آن اینکه: چنین سیاستهایی به میزان زیادی نامربوط است. شواهد گویای آن است که حکومتها نمی‌توانند وضعیت اقتصادی را کنترل کنند.

شواهد چهاردهه گذشته به طور متقاعدکننده‌ای نشان می‌دهد که مشارکت در اقتصاد جهانی به عامل کنترل‌کننده عملکرد اقتصاد داخلی کشورهای توسعه یافته بدل شده است. برای مثال، افزایش سریع صادرات کالا و خدمات در امریکا، اقتصاد این کشور را از فرورفتن در رکود عمیق سال ۱۹۹۲ بازداشت و نرخهای بیکاری برای مردان و زنان بالای هیجده سال هیچگاه به میزان رکودهای دوران پس از جنگ جهانی دوم نرسید. به همین ترتیب، افزایش صادرات ژاپن مانع آن شده که در نتیجه رکود جاری در این کشور ارقام بیکاری به سطوح نرخهای بیکاری اروپا که میان ۸ تا ۱۰ درصد است، برسد.

چه سیاستی کارآمد است و چه سیاستی ناکارآمد کاملاً روشن است که هم طرفداران تجارت ارشادی و هم حامیان تجارت آزاد سنتی در راه‌حلهای خود برای برانگیختن رشد اقتصادی در اشتباه به سر می‌برند. سیاست صنعتی ژاپن که می‌کوشد بخشهای تجاری «برنده»^(۲۷) را انتخاب و از آنها حمایت کند، اکنون آشکارا شکست خورده است. همه صنایعی که وزارت تجارت بین‌المللی و صنعت^(۲۸) ژاپن برگزید - نظیر سوپر کامپیوترها و داروسازی‌ها - در بهترین شرایط نتوانسته‌اند توان رقابتی خود را به نمایش بگذارند. آن دسته از شرکتهای ژاپنی مانند سونی و شرکتهای خودروسازی که به موفقیتهایی نایل شدند یا توسط وزارت تجارت بین‌المللی و صنعت ژاپن مورد مخالفت قرار گرفتند و یا نادیده گرفته شدند. تلاش برای دست‌چین کردن «برندگان» به فال‌بینی نیاز دارد و اقتصاد جهان بسیار پیچیده‌تر از آن شده است که بتوان با این قبیل اقدامات بر آن چیره شد. اقتصاد ژاپن از قابلیت نفع می‌برد که



● **اقتصاد جهان به اندازه‌ای اهمیت یافته است که یک کشور نمی‌تواند بدون داشتن سیاست مشخص در قبال آن به پیش رود.**

● **درس دیگری که می‌توان از اقتصاد جهانی آموخت این است که سرمایه‌گذاری در خارج منجر به ایجاد اشتغال در داخل می‌شود.**

برای وزارت تجارت بین‌المللی و صنعت ژاپن واقعاً ناشناخته بود و آن عبارت بود از: توانایی شگفت‌آور برای کوچک کردن تولیدات. رویدادهای اقتصادی تعیین‌کننده اغلب بسیار بیش از آن صورت می‌گیرد که ما متوجه روی دادن آنها شویم. داده‌های موجود، دگرگونیهای مهم مانند رشد تجارت خدمات، رشد تجارت ساختاری و نهادی و رشد پیمانها را به راحتی گزارش نمی‌کنند. هنوز زود است که علت عملکرد سراسر موفقیت‌آمیز ژاپن و دیگر کشورهای آسیایی را صرفاً تجارت آزاد سنتی بدانیم و تنها همین عامل را علت پیروزی آنان قلمداد کنیم. مطالعه اخیر بانک جهانی در مورد هشت فوق ستاره آسیای شرقی - ژاپن، کره جنوبی، هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور، مالزی، تایلند و اندونزی - دو سیاست اقتصادی همانند را هویدا می‌سازد:

نخست اینکه این گروه از کشورها نمی‌کوشند نوسانات کوتاه‌مدت در اقتصاد داخلی‌شان را تحت کنترل درآورند و بر کنترل وضعیت اقتصادی اصرار نمی‌ورزند. علاوه بر این، هیچیک از اقتصادهای کشورهای آسیای شرقی رشد نکرد مگر اینکه این کشورها از تلاش برای کنترل نوسانات کوتاه‌مدت داخلی دست کشیدند. در مقابل، هر هشت کشور توان خود را صرف ایجاد وضعیت اقتصادی مناسب کردند. این گروه از

● **تجارت خدمات در همه کشورهای توسعه یافته با شتاب در حال رشد است و ممکن است طی ده سال آینده هم‌تراز تجارت کالا شود و حتی از آن نیز فراتر رود.**

● **سیاست صنعتی ژاپن که می‌کوشد بخش‌های تجاری برنده را انتخاب کند اکنون آشکارا شکست خورده است.**

کشورها تورم را پایین نگه می‌دارند و در زمینه فرهنگ و آموزش به شدت سرمایه‌گذاری می‌کنند. آن‌ها به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری جایزه می‌دهند و برای مصرف جرم قائلند. هشت کشور یادشده نوسازی را در زمانهای مختلفی شروع کردند اما زمانی که این روند را آغاز کردند همه آنها هم در اقتصاد بین‌الملل و هم داخلی رشد همانندی را به نمایش گذاردند. این دسته در مجموع، ۲۱ درصد صادرات کالاهای ساخته شده جهان را در اختیار دارند در حالی که سی سال پیش سهم آنان از این بابت ۹ درصد بود. هم‌اکنون تنها پنج درصد جمعیت این کشورها زیر خط فقر زندگی می‌کنند در حالی که در سال ۱۹۶۰ این رقم ۴۰ درصد بود. چهار کشور از این هشت کشور - ژاپن، هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور - در میان ثروتمندترین کشورهای جهان می‌باشند. علیرغم این همه، هر هشت کشور به‌طور کلی از نظر فرهنگی، تاریخی، نظامهای سیاسی و سیاستهای مالیاتی با یکدیگر متفاوت می‌باشند. در این طیف، کشورهایمانند هنگ‌کنگ قرار دارند که دارای اقتصاد مبتنی بر آزادی مطلق^(۲۹) است تا سنگاپور که طرفدار مداخله در اقتصاد^(۳۰) است و اندونزی که آمارگر^(۳۱) است.

دومین یافته عمده مطالعه بانک جهانی این است که این هشت کشور سیاستهایی را پی می‌گیرند که موقعیت رقابتی صنایعشان را در بازار جهانی تقویت کند و اینکه چنین روشی چه تاثیری بر اقتصاد داخلی آنان می‌گذارد، اهمیت درجه دوم دارد. به دنبال این، کشورهای فوق موفقیت اثبات شده خود را در اقتصاد جهانی رشد و ارتقاء دادند. اگرچه وزارت تجارت بین‌المللی و صنعت ژاپن، موفقیتهای ژاپن را در بازار جهانی نه پیش‌بینی و نه چندان تشویق کرد، اما کل نظام ژاپن با حرکت آنها پیوند خورده است. دولت ژاپن به صادرکنندگان کشور اعتبارات و مزایای مالیاتی

بنیادینی را پیشنهاد می‌کند. چنین تسهیلاتی بندرت در اختیار آن دسته از بنگاههایی که در سطح داخلی فعالیت می‌کنند قرار می‌گیرد. این کشور عمده‌تر در یک بازار داخلی حمایتی، قیمت‌ها و سودها را بالا نگه می‌دارد تا برای سرمایه‌گذاری و نفوذ در بازارهای فرامرزی، پول فراهم آورد.

همین درسه‌ها تا چندی پیش توسط دو کشور غربی، آلمان غربی و سوئد، که رشد همانندی را به ثبت رساندند، آموخته می‌شد. این دو کشور نیز سیاستهای داخلی بسیار متفاوتی دارند. اما هر دو کشور زمینه را برای رشد اقتصادی فراهم آوردند و از طریق همان معیارها، مانند کنترل تورم، سرمایه‌گذاری وسیع در فرهنگ و آموزش، وضع مالیاتهای بالا بر مصرف و مالیاتهای کاملاً اندک بر پرس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نتیجه نرخ پس‌اندازهای بالا، رشد اقتصادی را تداوم بخشیدند. همچنین هر دو کشور در تصمیمات خود در زمینه تجاری و حکومتی، برای اقتصاد جهانی، حق تقدم قائل شدند. لحظه‌ای که آنان معیارهای تجاری را به دست فراموشی سپردند. زمانی که اتحادیه‌های کارگری چندسال پیش موقعیت رقابتی آلمان را تحت الشعاع تقاضاهای خود برای افزایش دستمزد قرار دادند و سوئدی‌ها موقعیت رقابتی صنایع خود را فدای هزینه‌های رفاهی بیشتر کردند، اقتصادهای داخلی‌شان به حال رکود درآمد.

درس دیگری که می‌توان از اقتصاد جهان آموخت این است که سرمایه‌گذاری در خارج منجر به ایجاد اشتغال در داخل می‌شود. هم در دهه ۶۰ و هم در دهه ۸۰، افزایش سرمایه‌گذاری تجاری آمریکا در فراسوی مرزها، منجر به افزایش سریع اشتغال در داخل شد. همان رابطه در مورد اقتصاد ژاپن و سوئد نیز، که هر دو آنان در کارخانه‌های فراسوی مرزهایشان برای تولید کالا برای بازار داخلی به شدت سرمایه‌گذاری کردند؛ مصداق داشت.

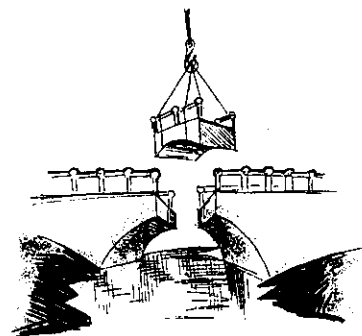
تجربه ۴۰ سال گذشته همچنین می‌آموزد که سیاستهای حمایتی از چیزی حمایت نمی‌کنند. در حقیقت شواهد؛ به شکلی کاملاً روشن نشان می‌دهد که حمایت، شکست را سرعت می‌بخشد. آن دسته از تولیدات کشاورزی آمریکا که کمتر مورد حمایت بوده‌اند از قبیل سویا، میوه، گوشت و مرغداری در بازار جهانی نسبت به غلات سنتی که سوبسید بیشتری به آنان پرداخت شده نظیر

ذرت، گندم و کتان از عملکرد بهتری برخوردار بوده و پیشرفت کرده‌اند. شواهد دیگری که به همان اندازه افق‌کننده است وضعیت صنعت اتومبیل‌سازی آمریکاست. سهم صنعت اتومبیل (خودروسازی) آمریکا از بازار داخلی خودش به همان سرعتی که حکومت آمریکا، ژاپنی‌ها را به اعمال محدودیتهای صادراتی داوطلبانه و ادار ساخت، کاهش یافت. حمایت، رضامندی و ناکارایی را می‌پرورد و کارتلها از زمان قبل از آدام اسمیت شناخته شده بوده‌اند. ادعای متقابل همیشه این بوده است که حمایتگرایی منجر به حمایت از مشاغل می‌شود اما شواهد چهل سال گذشته قویاً گویای آن است که حتی چنین نفعی نیز ندارد.

تجارت آزاد کافی نیست

اقتصاد جهان به اندازه‌ای اهمیت یافته است که یک کشور نمی‌تواند بدون داشتن سیاست مشخصی در قبال آن به پیش رود. تجارت ارشادی یک توهم بزرگ است. حمایت‌گرایی صرف تنها می‌تواند زیان برساند، اما تلاش برای خنثی کردن

حمایت‌گرایی کافی نیست. آنچه مورد نیاز است یک سیاست برگزیده و فعال - به علاوه، نه‌اجمی - است که در مقایسه با تقاضاها و مشکلات سیاست داخلی برای تقاضاها، فرصتها و پویایی‌های اقتصاد جهانی حق تقدم قائل شود. برای ایالات متحده و شماری از دیگر کشورها، این به معنای به کنار نهادن طرز تفکری است که شاید بیش از ۱۹۳۳ اما یقیناً پس از ۱۹۴۵ بر اقتصاد آمریکا چیره شده است. ما هنوز به تقاضاها و فرصتهای اقتصاد جهان بمثابة عوامل خارجی می‌نگریم. ما معمولاً از خود نمی‌پرسیم که آیا تصمیمات داخلی به موقعیت رقابتی، مشارکت و



جایگاه آمریکا در اقتصاد جهانی آسیب می‌رساند یا نه؟ باید عکس قوانین جاری حاکمیت یابد: آیا حرکتی که پیشنهاد اجرای آن در داخل می‌شود به موقعیت رقابتی و مشارکت آمریکا در اقتصاد جهانی کمک می‌کند؟ پاسخ این سوال، آن چیزی را که می‌توان آن را سیاست اقتصادی داخلی صحیح و تصمیمات تجاری مناسب نامید، تعیین می‌کند. چهل سال گذشته به ما می‌آموزد که یکپارچگی تنها پایه سیاست تجاری بین‌المللی کارآست و تنها راهی است که از طریق آن می‌توان اقتصاد داخلی را که دچار بی‌ثباتی و رکود است، احیا کرد. □
پانوشته‌ها:

- 1 - FREE TRADERS
- 2 - MANAGED TRADERS
- 3 - PROTECTIONIST
- 4 - MONEY FLOWS
- 5 - FIXED AND FLEXIBLE FOREIGN EXCHANGE RATES
- 6 - INFORMATION FLOWS
- 7 - ENTERTAINMENT MEDIA
- 8 - TRANSNATIONAL
- 9 - NONNATIONAL
- 10 - SHIPMENT
- 11 - ACCOUNTING ENTRY
- 12 - INSTITUTIONAL TRADE
- 13 - LARGE RETAILER
- 14 - MICROCHIP
- 15 - INTEL
- 16 - SUPPLIER
- 17 - ELECTRONIC DATA SYSTEM
- 18 - ROSS PEROT
- 19 - MUTUAL FUND
- 20 - CORNING GLASS
- 21 - KEYNESIAN
- 22 - MONETARIST
- 23 - SUPPLY - SIDE
- 24 - NEOCLASSICAL
- 25 - BUSINESS CYCLES
- 26 - CYCLICAL RECOVERY
- 27 - WINNING
- 28 - MINISTRY OF INTERNATIONAL TRADE AND INDUSTRY
- 29 - LAISSEZ-FAIRE
- 30 - INTERVENTIONIST
- 31 - STATIST